

southern coast of caspian sea " Popular songs of the inhabitants of the

که مترجم تنها ترانه‌های گیلانی کوه‌نشینان رودبار، تالش و مازندرانی را از مجموعه خودزکو برگزیده که بدین ترتیب نام برگزیده‌ی مترجم با حوزه جغرافیایی مورد نظر مؤلف تطبیق نمی‌کند.

۴ - آقای خمایی زاده نوشته‌اند: وجود ترانه‌هایی به گویش لاهیجانی، تالشی، رودباری و مازندرانی موجب شد تا برای سهولت خواندن آنها به گویش محلی به افرادی از همان شهرها که به عمق اطلاعات آنها در این باره آشنا بودم، مراجعه کنم و برای آوانویسی [از آنها] کمک گرفتم. (ص ۹-۸)

خودزکو این ترانه‌ها را با روایت ۱۶۰ سال پیش راویان، آوانویسی کرده است. گونه‌ی تکلم امروز مردم آن نواحی (حتی با اطلاعات عمیق)، با ۱۶۰ سال پیش تفاوت‌های عمده‌ای دارد. امید است که آوانویسی جدید، اصالت آوایی ترانه‌های گردآورده‌ی خودزکو را مخدوش نکرده باشد.

۵ - از ۱۴ بخش کتاب مترجم تنها ۵ بخش آن را برگزیده و از بخش‌های دیگر مانند: مدخلی بر کوراوغلو، ماجراهای کوراوغلو، ترانه‌های محلی ناتارهای آستاراخان، سه ترانه از مردم کالموک (ناتارهای ولگا)، ترانه‌های ترکمنی، ترانه‌های ترک‌های ایران، ترانه‌های ایرانی و نت قطعات مربوط به آهنگ‌های موسیقی ترانه‌ها، که برای پیانو تنظیم شده، صرفنظر کرده‌اند.

بخش‌های حذف شده، بخش‌های جالبی هستند که حذف آنها موجب دریغ و تاسف است. این بخش‌ها چنان که از عنوان‌هایشان پیداست - نمونه‌های دیگری از آفرینش‌های فولکلوریک هستند که پاره‌ای از راویان آنها (مثل ترانه‌های ترک‌ها و ترکمن‌های ایران) امروز در قلمرو جغرافیایی میهن ما هستند و پاره‌ای دیگر، همبستگی فرهنگی و جغرافیایی تاریخی با ما دارند و به هر حال عناصر خویشتاوند به فراوانی در آنها دیده می‌شود. به احتمال بسیار آقای خودزکو، با آگاهی از این پیوندها - که در هر حالت هم‌نشینی آنها برای اهل پژوهش قابل استفاده خواهد بود - آنها را در یک کتاب گردآورده است.

اگر این کتاب، در مجموعه‌ای که خودزکو فراهم کرده است، منتشر می‌شد، جایگاهی سزاوارتر و شایسته‌تر در قلمرو پژوهش‌های ایران‌شناسی داخل کشور به دست می‌آورد.

از این چند کاستی - به زعم نویسنده این سطور - که بگذریم، این کتاب در مجموع و در نوع خود، کار با ارزشی است که در مجموعه‌ی منابع ایران‌شناسی جای خود را خواهد داشت و ترجمه‌ی آن، آگاهی‌های جالبی از حدود ۱۶۰ سال پیش به دست می‌دهد که بی‌شک از نظر غنای مطالعات فرهنگی - خاصه گیلان‌شناسی - مفید و مغتنم خواهد بود.

هم مؤلف و هم مترجم در پیش سخن‌های خود، نکاتی را به درستی تذکر داده‌اند. در این کتاب از سیمای فرهنگی - اجتماعی ۱۶۰ سال پیش ساکنان بخش بزرگی از سرزمین تاریخی ایران، آگاهی‌هایی داده شده که در پژوهش‌های زبان‌شناسی، گویش‌های قومی، مردم‌شناسی و باستان‌شناسی دارای اهمیت هستند. این آگاهی‌ها از مشترکات فرهنگی اقوام حاشیه‌ی دریای خزر، نه تنها در روزگار انتشار در کتاب، به عنوان آگاهی‌های تازه‌یاب - چنان‌که خودزکو اشاره کرده - بلکه امروز هم در مطالعات مربوط به گستره‌ی نفوذ فرهنگ باستان و فرهنگ ایرانی - اسلامی در خور تأمل است.

۱۵ اثر از ۲۳ اثری که در فهرست آثار خودزکو آمده (ص ۲ تا ۴) به ایران و اقوام ایرانی و پدیده‌های فرهنگی مربوط به ایران اختصاص دارد، که با شوق و گزاشی در خور تحسین فراهم آمده‌اند.

حوزه جغرافیایی ترانه‌های گردآورده‌ی خودزکو، اقوام ساکن کرانه‌های جنوبی دریای خزر، در حد فاصل رودخانه آستارا - که ایران را از روسیه جدا می‌ساخت - و رودخانه قراسو که در سرحد ایران و ترکمنستان جریان دارد، در بر می‌گیرد. خودزکو می‌پندارد که: شیوه‌های گفتاری گویش‌های این اقوام، ریشه «زند و ایرانی» دارد که کم و بیش با ترکی آمیخته است و این آمیختگی در هر روستا از نواحی مختلف گیلان و مازندران، از برخی جهات با هم فرق می‌کند (ص ۱۱). خودزکو بر قابلیت‌ها و ارزش‌های کم شناخته و ناشناخته‌ی گویش‌های کرانه دریای خزر تأکید دارد و از این که در زمان او، این گویش‌ها مورد توجه زبان‌شناسان اروپایی قرار نگرفته، افسوس می‌خورد و به تأکید «فون هامر Hammer Von» اشاره می‌کند که: گویش‌های جنوب دریای خزر، بکر و دست نخورده باقی مانده‌اند. (ص ۱۷) چنان‌که اشاره شد، خودزکو بخش مهمی از ارزش‌های پژوهش این گویش‌ها را در وابستگی‌شان به زبان

حذف واژه‌ها و

نمونه‌ها در

پدیده‌های

فولکلوریک، در کار

پژوهش فرهنگ

عامه، خطایی

بخشودنی نیست و

اگر تنها به زعم و

پندار مترجم صورت

گرفته باشد،

تاسف آور است

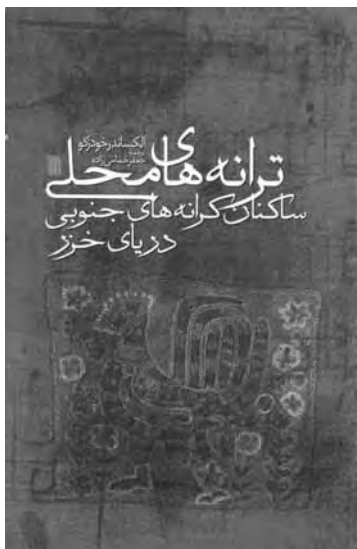
زندگی - زبان ایران باستان - می‌داند و گویش‌های رایج در شیروان، گیلان و آذربایجان، مناطقی که بنا بر روایات، آیین زرتشتی در آنها رواج فراوان داشته و به شکوفایی رسیده بود. (ص ۱۷-۱۸)

در ترانه‌های این کتاب، واژه‌های اصیل، که شاید در تداول امروزی مردم، دیگر جایی ندارند، آمده است. (نمونه‌ها را در فهرست‌های پیوست کتاب می‌توان یافت.)

ارزش‌های این کتاب، محدود به ظرفیت‌های زبان‌شناختی و گویشی نیست. مضمون ترانه‌ها از چگونگی زندگی مردمی روایت می‌کند که در لایه‌های زیرین و میانی جامعه عهد فتحعلی شاه قاجار (جولوس ۱۷۹۷ م ۱۲۱۲، وفات ۱۸۳۴ م. ۱۲۵۰ ه. ق) می‌زیسته‌اند و سرنوشتی ناشی از ساختار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی زنانه‌ی خود را از سر می‌گذرانده‌اند و هماهنگ با دشواری‌های مادی و معنوی زندگی، با عواطف و احساس‌های خویش نیز پنجه در پنجه بوده‌اند:

شمیم آواهای شمالی

محمد - احمد پناهی سمنانی



ترانه‌های محلی ساکنان کرانه‌های جنوبی دریای خزر.
الکساندر خودزکو
ترجمه جعفر خمami زاده.
انتشارات سروش

مترجم تا جایی که توانسته در گشودن دشواری‌ها و ابهامات کتاب کوشیده است و از فرهنگ‌نامه‌ها و آگاهی‌های آگاهان گیلانی سود جسته و در زیرنویس‌ها، گزارش کرده است. از متن، هر جا را که تصور اشتباه و خطایی در آن بوده، اصلاح کرده است. با یاری «محمد بشری» پژوهشگر گیلانی، دیگر روایت‌های ترانه‌های متن را در دیگر جاهای گیلان به دست داده است. در مجموع تلاش‌های آقای خمami زاده، برای ارائه هر چه اصیل‌تر کتاب چشمگیر و چشم‌نواز است، اما دریغ که گویا در چنبره‌ی محدودیت‌های قابل درک مادی و معنوی، لباسی بر اندام دستاوردهای خودزکو پوشانیده شده که مقبول و موجه نیست:

۱. در مقدمه‌ی خودزکو اشاره شد که: نت بعضی از بهترین آهنگ‌هایی را که برای خواندن این ترانه‌ها تنظیم شده، (۹ قطعه) مشاهده می‌کنید. (ص ۳۱) اما در متن کتاب، نت هیچ یک از ترانه‌ها به تصویر نیامده است. این نت‌ها، که گونه‌های آوازی ترانه‌های ایرانی را در متجاوز از ۱۶۰ سال پیش نشان می‌دهد، برای هنرمندان و پژوهشگران موسیقی می‌توانست بسیار سودمند باشد. آیا نت‌های مورد اشاره، مربوط به ترانه‌های حذف شده است؟ توضیحی در این باب داده نمی‌شود.

۲. حذف واژه‌ها و نمونه‌ها در پدیده‌های فولکلوریک، در کار پژوهش فرهنگ عامه خطایی بخشودنی نیست و اگر تنها به زعم و پندار مترجم صورت گرفته باشد، تاسف‌آور است. آن هم در شرایطی که نهادهای ناظر بر امور نشر کشور، به گونه‌ای گاه ناسزاوار، حذف‌هایی از این دست را تحمیل می‌کنند.

۳. نامی که خودزکو برای کتاب خود برگزیده است، چنین است: ترانه‌های مشهور (یا محبوب) ساکنان کرانه‌های جنوبی دریای خزر

الکساندر ادموند خودزکو (۱۸۰۴ - ۱۸۹۱ م) را باید در شمار پیشگامان و نخستین گردآورندگان نمونه‌های آفرینش‌های منظوم فرهنگ اقوام ایرانی به شمار آورد. کتاب ترانه‌های محلی ساکنان کرانه‌های جنوبی دریای خزر در بردارنده‌ی ترانه‌هایی است که وی در دوره‌های مختلف ۱۱ سال اقامت خود در ایران (۱۸۴۲-۱۸۵۳) در نواحی مختلف، از راه گفت‌وگو با مردم، و بیشتر با مردم طبقه‌ی پایین، که با خواندن و نوشتن آشنا نبوده‌اند، فراهم آورده است. (ص ۱۱ کتاب)

آنچه آقای جعفر خمami زاده از دستاورد خودزکو، عرضه کرده‌اند، تنها ۵ بخش از ۱۴ بخش را شامل می‌شود.

کتاب با زندگی‌نامه مختصری از خودزکو آغاز می‌شود و از ۲۳ اثر بازمانده او فهرستی ارائه می‌دهد و پس از مقدمه مترجم، با یادداشت نویسنده - که در ۱۴ جولای ۱۸۴۲ در لندن نگارش یافته - و مقدمه‌ی به نسبت تفصیلی او پیرامون چند و چون کارش، دنبال می‌شود. مترجم یادآور شده که گزیده‌های او از مجموعه کار خودزکو شامل ۱۷۱ ترانه‌ی گیلکی، یک ترانه‌ی لاهیجانی، ۸ ترانه‌ی رودباری، ۱۵ ترانه‌ی تالشی و ۱۷ ترانه‌ی مازندرانی است.

وی از نسخه خطی کتاب، متعلق به کتابخانه‌ی ملی فرانسه بهره گرفته و برای آوانویسی ترانه‌های برگزیده از افرادی از همان شهرها، که به عمق اطلاعات آنها در این باره آشنا بوده، کمک گرفته است و در پایان نیز می‌آورد که «با توجه به اینکه ترانه‌های مردمی، به کار گرفتن هر گونه واژه‌ای را برای بیان احساس و آرزوی مورد نظر مجاز می‌شمارد که گاه با عرف و ارزش‌های حاکم بر جامعه ناسازگار است، بدین سبب با برداشتن واژه‌هایی از این دست، چند نقطه جایگزین آنها شده است.» (ص ۹)

این کتاب در نوع خود، کار با ارزشی است که در مجموعه‌ی منابع ایران‌شناسی جای خود را خواهد داشت و ترجمه‌ی آن، آگاهی‌های جالبی از حدود ۱۶۰ سال پیش به دست می‌دهد که بی‌شک از نظر غنای مطالعات فرهنگی - خاصه گیلان‌شناسی - مفید و مغتنم خواهد بود

تنها در رودبار هفت خروار گل میخ [میخک؟] دارد
خداوند شمشیر ارباب مرا برآ بکند
(ص ۵۴ - ۵۵)

اما وقتی این تفاخرهای زبوانه را جامعه بر نمی‌تابد، واکنش در لباس طنز و تمسخر و تنبّه، در ضرب المثل می‌نشیند:

خان خشه ماس کشمه
xâne xese mässe kaseme
ماست کش داماد خان هستم!

(فرهنگ مثل‌های مازندرانی، نقل از: کتاب فروردین، دفتر اول، ۱۳۸۱، ص ۴۵)

نوروزی‌ها، یا نوروزخوانی‌ها، که شاید طولانی‌ترین روایت را در گردآورده‌ی خودزکو دارند (۲۲ بند) منشور رنگارنگی از مضمون‌های پراکنده را می‌سازند که در مجموعه زندگی شکل گرفته‌اند. با اینکه به ظاهر، کودکانه‌هایی برای نشان دادن شور و شادی و هیجان‌های نوجوانان هستند، مضمون‌های جدی و متنوعی دارند. از طلب و نیاز ساده آغاز می‌شوند:

ای خانخای رو به رو
ay xânexâye rüberû
ما را مگردان کو به کو
mârâ magardan ku be ku
حلوا نباشد، دنده کو
halvâ nabâsad dandaku

الحمدلله آقای دولت زیاده
alhamdo lellâh âqaya dowlat ziâda
هالای هالای من بشوم به کوهان
hâlây hâlây man basom ba kûhân
بخوردم کوه نان
baxûrdam kûha nân

... تاب بخور، تاب بخور، شاه به قزوین آمد
برای اسب ارباب من زینی از طلا فرستاد
تاب بخور، تاب بخور، شاه پیاده آمد
خدا را شکر که ثروت ارباب من زیاد است
تاب بخور، تاب بخور، من به کوهستان رفتم
نان کوه نشینان را خوردم
(ص ۵۳ - ۵۴)

از ثروت ارباب جز بخور و نمیری نصیب کسی نیست، اما وابستگی به او، افتخار است:

می تالار پیش دره‌ای بنه تنباکو
mi Talâra pis dara i bana Tanbâkû
آقای کشتی کار کنه به بادکو
âqâya kasti kâr kune be bâdkû
رودبار تن بره هفت خروار گل میخ
rûdbâr Tan dare haft xarvâr golvax

انشاءالله برآبیه می‌آقا تیغ...
ensâ-allâh borrà baba mi âqâ Tiq
جلو تالار من یک بوته تنباکوست
کشتی آقای من در راه بادکوبه سفر می‌کند



sumâ xoram doxtarân kanâr banîd nâzâ

هی! کسی که آهنگ لولو می خوانی
خان کمر باریک به مزرعه آمده است
دختران خوب من شما را با خبر ساختم
به پدرم می گویم داس را بردار، داس را بردار
میان صد جوان تو از همه سرفرازتری
شما دختران خوب، دیگر ناز و عشوه نکنید
(ص ۵۶ - ۵۹)

خودزکو هنگام معرفی گونه‌ای از یک ترانه، به شباهت پاره‌ای از عناصر آن، با پدیده‌های فرهنگ فولکلوریک سایر ملل اشاره می‌کند. در معرفی «نوروزی‌ها» می‌نویسد: این گروه [نوروزی‌خوان‌ها] را می‌توان با بچه‌هایی همانند دانست که روز اول ماه مه (دوازده اردیبهشت) در خیابان‌های انگلستان به راه می‌افتند و دودکش بخاری‌ها را پاک می‌کنند.
(ص ۳۷)

اشارات بسیار به زندگی اجتماعی و پاره‌ای ارزش‌های برآمده از جامعه طبقاتی، از دیگر ویژگی‌های ترانه هاست. نوکر ارباب از اینکه شاه - که به قزوین آمده - برای اربابش زین طلا فرستاده، شادمان است و افتخار می‌کند:

... هالای هالای، شاه بامو به قزوین
hâlây hâlây sah bâmo be qazvin
امی آقاره فادا طلای اسب زین
ami âqâre fâdâ Talaye asba zin
هالای هالای، شاه باموبیاده
hâlây hâlây sah bâmu piyâdah

سفید رو آب با مو تا پای گردن
safid ru âb bâmo Tâ pâya gardan
مرا دگردانه در کاربردن
marâ dagardane dar kâra bardan
مسلمانان بگیریید می‌بال و گردن
mosalmnân begirid mi bâl o gardan

منم نامزد دارم نتانم مردن
manam nâmzad dâram natânâ mardan
آب سفید رود بالا آمد و تا پای گردنم رسیده است
آب مرا در خود می‌غلطاند و می‌برد
مسلمانان با دستان خود بال و گردنم را بگیریید
من هم نامزد دارم و نمی‌توانم تن به مرگ بدهم

هی لولوی لولوخوان با مویه‌خان
hey lûlûy lûlû xân bamoye xân
خان بامویه به بچار باریک میان
xân bâmoya ba bijâr bârek miyan
شما را خبر کردم خرم دختران
somira xabara kûdem xûram doxtarân

می‌آقا جانم گویم داسا اوسان داسا
mi aqâjân guyam dâsâ ûsn dâsâ
میان صد جوان تی گردن فرازا
miyâne sad javan Ti Ti gardan Farâzâ
شما خرم دختران کنار بنید نازا

خواست تا او را نجات دهد و بعد به صورت آن گل در آمد. در ماه مارس (۱۲ اسفند تا ۱۱ فروردین) آن گاه که این گل شکوفه می‌زند، دختران جوان گرد آن جمع می‌شوند و ترانه‌ای می‌خوانند. اگر با وزش نسیمی، گل به حرکت درآید، شادی دختران فزونی می‌گیرد، زیرا می‌پندارند «بی‌بی خانه» - دختر جوانی که به شکل گل در آمده - از آنها سپاسگزاری می‌کند. ترانه گل الفاس رینانتوس چنین است:

در بزن، در چک بزن
dar bazan dar cak bazan
در کونه سنجق بزن
dara kuna sanjâq bazan

«خودزکو» می‌پندارد که:

شیوه‌های گفتاری

گویش‌های این اقوام،

ریشه «زند و ایرانی» دارد

که کم و بیش با ترکی

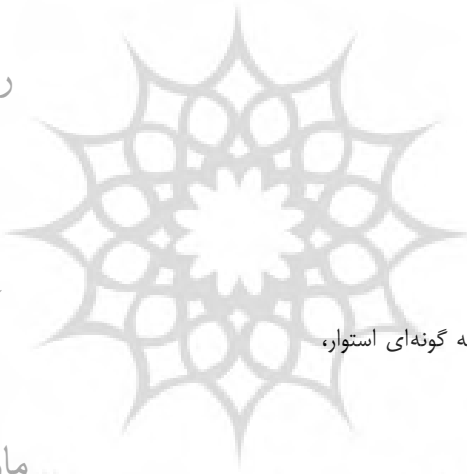
آمیخته است و این

آمیختگی در هر روستا از

نواحی مختلف گیلان و

مازندران، از برخی جهات

با هم فرق می‌کند



امید و شور زندگی، مضمون محوری ترانه‌هاست به گونه‌ای استوار، که حتی مرگ هم نمی‌تواند بر آن غلبه کند:

بهار لاله زاره من نمیرم

bahâra lâlazâra man namiram

تابستان وقت کاره من نمیرم

Tâbastân Vaqta kâra man namiram

پائیز کشت بکودم من نمیرم

Paiz kest bakudam man namiram

زمستان بد محاله من نمیرم

zamastân bad mahâla man namiram

فصل بهار، دشتها چون لاله زارند، من نمی‌میرم

تابستان وقت کار است، من نمی‌میرم

پائیز من زمین را کشت کرده‌ام، من نمی‌میرم

زمستان فرصت مناسب نیست، من نمی‌میرم

(ص ۸۷)

ترانه‌هایی هستند، که زایش آنها با افسانه‌ای پیوند می‌خورد. الفاس رینانتوس alfâs rinântus یکی از نخستین گل‌های بهاری گیلان است. کاسه‌ی این گل دارای یک برآمدگی است که در میان دو لکه‌ی سیاه قرار دارد. این دو لکه بر طبق یکی از روایات محلی گیلان، بینی و چشمان دوشیزه‌ای بوده‌اند که چون مورد تعقیب عده‌ای کافر قرار گرفت از خدا

جوخسو، جوخسو

juxusu juxusu

کافران تی ر یامو

kâfarân Ti-re bâmo

در را به‌بند، دریچه را به‌بند

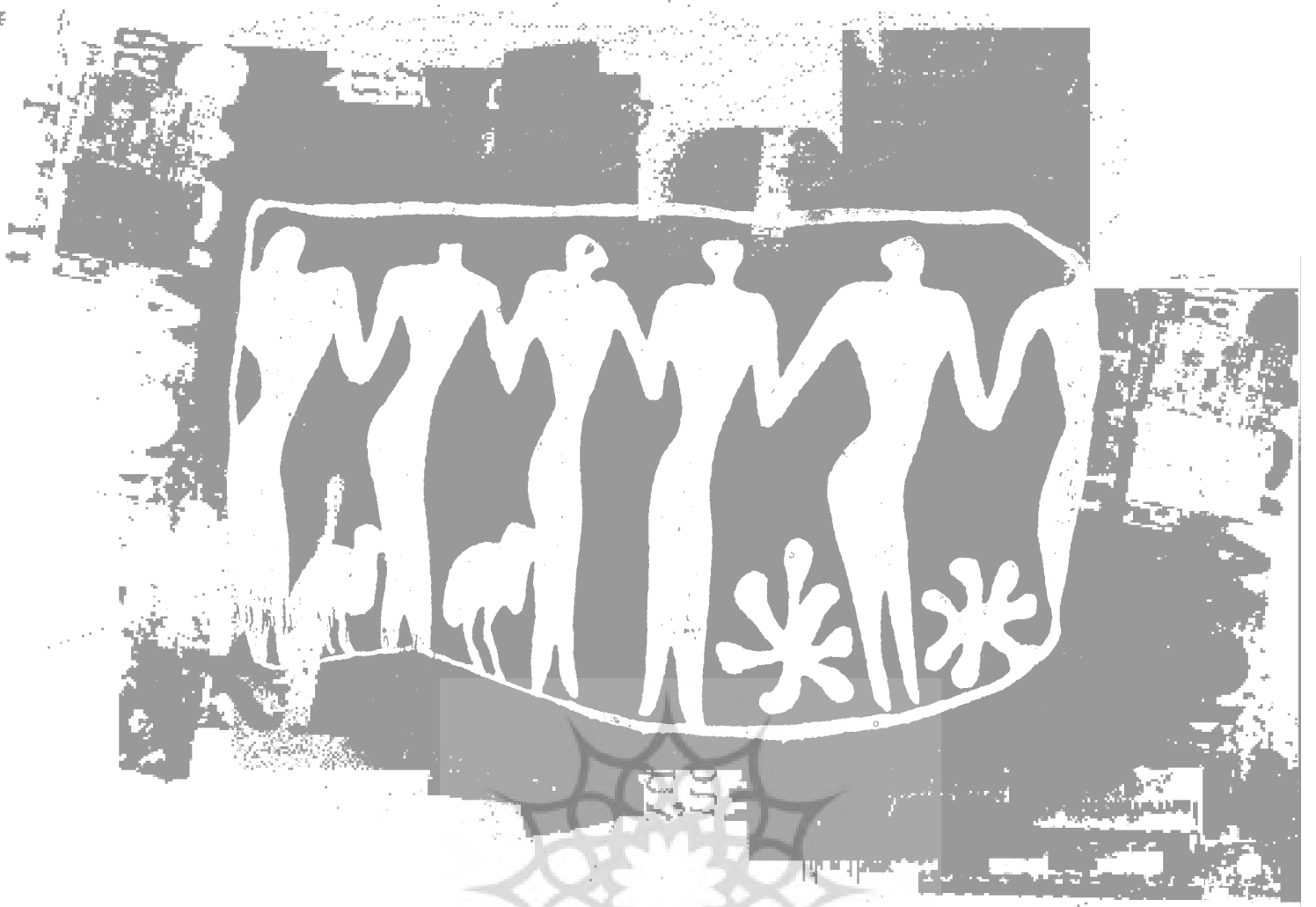
در پایین در، حقیقت را به‌بند

پنهان شو، پنهان شو

کافران برای تو آمده‌اند

(ص ۸۷)

از این روست که خودزکو، نه تنها این ترانه‌ها را از نظر ادبی غنی و پربرار یافته، بلکه از جهت کهنگی با کهن‌ترین شعرهای آسیا؛ مزامیر داود و کتاب امثال و سرودهای حضرت سلیمان قابل مقایسه دانسته است. از



این سوری پیغمبری
in suri-ye peyqambari

نوروز ترا مبارک بی
نوروز ترا مبارک
فرشته من تاب بخور، نوروز است
هنوز گل‌های زیبا و سرخ شکفته نشده‌اند
آن گل‌های سرخ محمدی
نوروز به تو مبارک باشد
(ص ۴۱)

زمانی ترانه در توصیفی شاعرانه، به اندوهی اشاره دارد که شاید برای
یکی از اعضای خانواده پیش آمده است:

نارنج دلکی تی تی
nâranj dilleki TiTi
ترنج دلکی تی تی
Turinj dilleki TiTi
نخورده رنگ ندیمه
naxurda ranga nedime

بخش مرا جدا بکو
baxse marâ joda baku

ای صاحب خانه‌ای که رو به روی من ایستاده‌ای
ما را برای عیدی آواره کوهها مکن
اگر حلوا نباشد، «دنده کو» هست
سهم مرا از آن کنار بگذار
(دنده کو، گونه‌ای بسیار شیرین و گوارای شیرینی خانگی است که از
خمیر آرد و برنج به صورت خیلی باریک و نازک ورقه‌های مستطیل شکل
جدا می‌کنند و خاکه قند و هل و زنجبیل بر آن می‌مالند و سپس آن را به
هم می‌پیچند. خمیر آن پخته و نرم است، نه ترد و خشک. مردم
صومعه‌سرا ولشت نشاء در ساختن آن مهارت دارند.) (واژه‌نامه گیلکی،
فریدون نوزاد)
مضامین نوروزی با نرم‌ا و ظرافت ویژه‌ای رنگ‌های تازه‌ای به خود
می‌گیرند. گاه عاشقانه‌هایی ساده و دلنوازند:

نوروز هلا حوری
now ruza hâllâ huri
نشکفته گل سوری
naskofta gole suri



فرهنگ و دانش‌تنی‌های علمی و عملی

برای محافظت و ترمیم آثار هنری

جای‌د فیوضات

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

اثر حاضر مجموعه‌ای است برگرفته از مقالات ماهنامه هنر و مردم چاپ سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۹ که می‌تواند راهنمای مفیدی برای علاقه‌مندان به آشنایی با روش‌های حفاظت و مرمت آثار هنری باشد. اصطلاحات و روش‌های مرمت به صورت الفبایی در این کتاب گردآمده است و توضیحات آن بیشتر به جنبه‌ی هنری ترمیم می‌پردازد. از ویژگی‌های این کتاب استفاده از عبارت ساده و دوری از توضیحات صرفاً علمی و معرفی معادل‌های اصطلاحات به زبان‌های انگلیسی و فرانسه است.

در واقع در سلسله مطالب این کتاب، درباره‌ی اجسامی که در کارهای هنری بیشتر مورد استفاده واقع شده و یا در مرمت آنها سهم زیادی دارند، اطلاعات جامع‌تری در دسترس علاقه‌مندان گذاشته خواهد شد.

مؤلف با توجه به حجم کتاب و محدود بودن آن، تمام روش‌های مهم و متداول را به حد کافی نتوانسته است تشریح کند و جزئیات هر یک را به تفصیل بیان نماید. بنابراین با در نظر گرفتن اینکه جنبه‌ی هنری «مرمت و ترمیم» بر جنبه‌ی علمی آن غلبه دارد، فقط به ذکر اطلاعات اولیه و لازم اکتفا می‌نماید، زیرا ترمیم و اصلاح اشیاء وقتی ثمر بخش و قرین موفقیت خواهد شد که هنرمندی ماهر و آشنا به رموز کار اجرای آن را برعهده گیرد.

وی همچنین این نکته را از نظر دور نمی‌دارد که فساد هر اثر هنری از لحظه‌ای شروع می‌شود که آن اثر از زیر دست صنعتگر یا هنرمند خارج می‌شود و اگر در نگهداری و محافظت آن کوتاهی شود به زودی نابود شده و یا لااقل به مرمت احتیاج پیدا خواهد کرد.

بنابراین امروزه نگهداری آثار هنری علم و دانش خاصی می‌خواهد و چون جزئیات آن مدون نشده است در نتیجه اطلاعات قبلی و تجارب شخصی مسئولان و علاقه‌مندان می‌تواند نقش به‌سزایی در چگونگی رفتار با اشیاء عتیق و آثار هنری داشته باشد.

مطالب حاضر کتاب، از یادداشت‌ها و مطالعات روزانه‌ی تعداد زیادی از کارشناسانی که در فن «حفاظت و مرمت» صاحب نظر هستند، استنساخ و جمع‌آوری گردیده و می‌تواند راهنمای کوچکی برای علاقه‌مندان باشد.

سوی دیگر او یادآور می‌شود که بررسی این ترانه‌ها، شباهت اندیشه‌ها و افکار شاعران گذشته ایران را با سراینده‌گان این ترانه‌ها نشان می‌دهد و اشاره می‌کند که: گیلانی‌ها ترانه‌های خود را «پهلوی» می‌خوانند و حافظ و سعدی نیز از «گلبنگ پهلوی» و «غزل‌های پهلوی» در اشعار خود یا کرده‌اند:

بلبل به شاخ سرو به «گلبنگ پهلوی» (حافظ)
تا خواجه می‌خورد به «غزل‌های پهلوی» (سعدی)
و این امر، نمی‌تواند تصادفی باشد. (ص ۱۶-۱۷)

همچون بسیاری از آفرینش‌های منظوم فرهنگ عامه، در ترانه‌های ساحل‌نشینان دریای خزر، بار عمده مضمون بر عهده‌ی عشق است. ترانه‌های غنایی، نه تنها سرشار از عاطفه و شور عاشقانه‌اند، از منظر زیبایی‌شناسی و آرایه‌های ادب عامه نیز قابل تأمل‌اند و مضمون‌های شیرین و دلچسبی با خود دارند. مانند این دو ترانه، که ما به ازای عشق در آنها، گاه ساختن قصر شاهی است و گاه دانه دادن و به لانه بردن مرغ معشوقه:

ایتا سیب و ایتا نار و ایتا به
iTâ sebo iTâ nâr o iTâ beh
غریبم بی‌کسم با موم شمی ده
qaribam bikasam bâmom semi deh
اگر دانم تی خواخوره می‌ره به
agar dânam Ti xâxure mire be
عمارت شاهی بسازم شمی ده
amarata sahi basâzam semi deh

یک دانه سیب و یک دانه انار و یک دانه به
آدم غریب و بی کسی هستم که به ده شما آمده‌ام
اگر بدانم که خواهرت همسر من می‌شود
عمارتی شاهانه در ده شما برای او خواهیم ساخت

ریزه ریحان بکاشتم دورتی خانه
riza rayhân bakâstam dowre Ti xâna
تی مرغکه بدام من دستی دانه
Ti morqeke badam man dasti dânah
همه شورا ببردم من به لانه
hama srâ babardam man be lânah
همه تی آشنا، من تی بیگانه
hama Ti asnâ man Ti bigânah
اطراف خانه ات گل ریحان کاشتم
با دستهایم به مرغ تو دانه دادم
همه شب مرغهایم را به لانه بردم
حالا همه آشنای تو هستند و من بیگانه شدم
(ص ۷۲-۷۳)